

شرق روزنامه

یادداشت

قدرت نرم ایران در توسعه عدالت آموزشی

عباس ملکی؛ جامعه اسلامی باید برای آینده خود فکر کند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین بخشی که باید مورد توجه ویژه قرار گیرد، شکست چرخه فقر است؛ فقری که از پدر و مادر به فرزندان انتقال پیدا کرده و از آنها به نسل بعد منتقل می‌شود. بررسی این مسئله که در اسلام تا چه اندازه روی کارکرد عدالت اجتماعی تأکید شده، موضوع بسیار مهم و پیچیده‌ای است. علامه محمدرضا حکیمی به‌عنوان یکی از پرچم‌داران مسئله عدالت اجتماعی مجموعه آیات و احادیثی در باب زندگی سالم را در کتاب دوازده‌جلدی خود به نام الحیات آورده‌اند. چهار جلد این کتاب راجع به فساد و عدالت اجتماعی است. در همین کتاب حدیثی از امام صادق است که می‌فرمایند: مردم برای رفع نیازهایشان به دو بخش تقسیم می‌شوند؛ ابتدا نیازهای اولیه است که مربوط به نیازهای اساسی است و همه مردم باید به آن امکانات دسترسی داشته باشند و حکومت اسلامی نسبت به آن مسئول است و بعد از تأمین آن نیازهای اساسی است که مردم می‌توانند با هم رقابت داشته باشند. قطعاً این حدیث ما را به یاد تئوری مازلو، اقتصاددان و متخصص امور مدیریت در آمریکا، می‌اندازد. او نیز نیازهای انسان در جریان زندگی را به دو بخش تقسیم می‌کند. نیازهای اولیه و نیازهای ثانویه. جالب است که اهمیت نیازهای اولیه در اسلام تا این اندازه مورد توجه قرار دارد. نکته دیگر قدرت نرم و قدرت سخت است. در سال ۲۰۰۷ که به‌تازگی اندیشه قدرت نرم و قدرت سخت شکل گرفته بود، در دانشگاه هاروارد دوستی داشتم به نام جوزف لاین که می‌خواست درباره این مسئله بنویسد. وی در آن زمان معتقد بود بعضی کشورها دارای قدرت نرم هستند مانند هند. اسم این کشور را که می‌شنویم یک کشور مستبد در ذهن نمی‌آید، بلکه کشوری به ذهن متبادر می‌شود که تا اندازه‌ای در آن صبر و بردباری وجود دارد و این قدرت نرم است. وی معتقد بود قدرت نرم شرکتی هم می‌توانیم داشته باشیم مانند شرکت سونی. عکس‌هایی وجود دارد از رهبران دنیا که در کنارشان رادیو سونی است مانند حضرت امام(ره). بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران. درواقع این قدرت نرم شرکت سونی را نشان می‌داد.

قدرت نرم ایران در آموزش است. ما بسیار اشتباه کرده‌ایم و باید این را تصحیح کنیم. تعداد کسانی‌که خارج از ایران در دانشگاه‌های ایرانی تحصیل می‌کنند بسیار کم است. درحالی‌که شما در هر کشوری تحصیل کرده باشید بدون اینکه متوجه باشید، ناخودگاه نسبت به آن سمباتی خواهید داشت. اینکه کودکان افغانستانی در ایران تحصیل کنند بهتر است یا در طول روز بدون کار و تحصیل در داخل کشور سرگردان باشند؟

ایران حوزه تمدنی است که فراتر از مرزهاست و نفوذ زبان و فرهنگ ایرانی در خارج از مرزها بسیار چشمگیر است.

♦**دانشیار دانشکده مهندسی انرژی دانشگاه صنعتی شریف**

نگاه

محور اصلی آموزش «نه» به خشونت است

سرگل باشا؛ ما در پیش‌دستانی به دنبال آموزش علوم، ریاضی یا مشق شب نیستیم. نه اینکه این آموخته‌ها ارزش نداشته باشند، بلکه جایگاه اینها در پیش‌دستانی نیست. امروزه نوازمان ما بیشتر احتیاج دارند تا معنای زندگی را بفهمند.

من در استان خوزستان شاهد این هستم که کودکان عرب‌زبان چه مشکلاتی را در فرایند آموزش دارند و چه افسردگی و ناامیدی‌ای در چهره‌های آنها وجود دارد. در کارگاه‌های آموزشی به مربیان در ابتدا این را آموزش می‌دهم که محور اصلی آموزش شادی، لبخندزدن و خوب زندگی‌کردن است. این نسل به این شکل از آموزش‌ها نیاز دارد. والدین غالباً به دلیل مسائل قومی، دوزبان‌بودن، فقر یا مشکلات مالی از زندگی خوب بهره‌مند نشده‌اند و نه این امکان را داشته‌اند که به کودکان خود آن را آموزش دهند. بنابراین اینها وظیفه آموزش‌وپرورش است که مفاهیم و مهارت‌های زندگی را به کودکان آموزش دهد. ما باید به کودکان آرامش و عشق را بیاموزیم و نگذاریم کودکانمان خشونت را بیاموزند.

اگر قرار است سرمایه‌گذاری شود، این سرمایه‌گذاری باید روی نیروی انسانی باشد. نه اینکه بگذاریم آسیب‌های اجتماعی در جامعه گسترش پیدا کنند به دنبال راهکارها برویم و برای کل آنها هزینه کنیم، یکی از این سرمایه‌گذاری‌ها در حوزه آموزش است؛ به‌ویژه در دوره پیش‌دستانی.

تغییر نگاه به آموزش نیز یکی دیگر از عوامل مؤثر است. اگر خانواده‌ها بداندند دوران پیش‌دستانی و آموزش‌های آن چه اثرگذاری مهمی بر کودکان دارد، خودشان به این سمت گام برمی‌دارند. نگاه غالب اکنون نگاه کهنه است زیرا این اندیشه حاکم است که پیش‌دستانی جایی است که فقط کودکان را نگه می‌دارند و نهایتاً بازی‌های مختصری انجام می‌شود. نگاه ما به پیش‌دستانی این نیست و ما پیش‌دستانی را پایه تعلیم و تربیت می‌دانیم. اگر کودک پایه و اساس محکمی در آموزش داشته باشد تا انتها دیگر نباید نگران آن باشیم. به این دلیل که این کودک مفاهیم اساسی زندگی را از پایه یاد گرفته‌است. ما خودمان را درگیر خشمناشه‌ها و حساسیت‌ها کرده‌ایم و این سبب شده کودکان ما رها باشند. بعد هم انتظار داریم این کودک در دوران تحصیل موفق باشد ولی نمی‌تواند. پیش‌دستانی در حقیقت پاشنه‌آشیل است. می‌تواند نقطه پیروزی باشد. می‌تواند مبنایی برای ساختن آینده باشد. از سوی دیگر باید توجه داشته باشیم که چرا فقط آموزش‌وپرورش باید حامی پیش‌دستانی باشد و دیگر نهاد و ارگان‌ها در کنار آموزش‌وپرورش قرار نمی‌گیرند. بنابراین تا زمانی که در کشور آموزش‌وپرورش در اولویت قرار نگیرد ما تغییری نخواهیم داشت و چیزی اصلاح نمی‌شود. باید سرمایه‌گذاری روی منابع انسانی در اولویت قرار بگیرد زیرا منابعی نظیر نفت، منابع طبیعی و… که روی آنها سرمایه‌گذاری می‌شود جایی به پایان می‌رسد ولی تا زمانی که انسان زنده است، می‌توان روی انسان سرمایه‌گذاری کرد.

♦**کارشناس منتخب پیش‌دستانی استان خوزستان**

تأثیر آموزش والدین در ارتقای سلامت روان دانش آموزان

مهار خشونت با سرمایه گذاری در آموزش



تحصیلات والدین دارد. بنابراین تأکید این مطالعه بر آن بود که به والدین باید در سطوح مختلف آموزش داده شود تا بتوانند در آینده فرصت‌های مناسبی برای فرزندان خود از جهت سلامت روانی به وجود بیاورند. بنابراین در این نگاه توجه بسیاری به آموزش والدین، به‌ویژه مادران در سنین کودکی است.

حال اگر والدین از سطح سود بالایی برخوردار نباشند آیا با آموزش آنها می‌توان نقش مهمی در سلامت روان کودکان ایفا کرد؟ یا فقط تحصیلات دانشگاهی و فردی والدین می‌تواند در این مهم مؤثر باشد؟ پاسخ به این سؤال را در مطالعه‌ای که مجله آکادمی آمریکایی در حوزه روان‌پزشکی کودک و نوجوان به چاپ رسانده، خواهیم یافت. این مطالعه نشان داده است وقتی والدین تحت‌تأثیر آموزش برای مدیریت رفتار و مداخله بر سلامت روان کودکان مبتلا به اُتسم قرار گرفتند به طور چشمگیری عملکرد مناسبی از خود نشان داده‌اند

و نشانه‌های اُتستیک کودکان نیز به طور قابل ملاحظه‌ای بهبود یافته است. در این مطالعه دو گروه از والدین در نظر گرفته شد که گروه اول تحت آموزش برای کنترل و مداخله بر مدیریت رفتار کودکان آموزش داده شده‌اند و گروه دوم به‌عنوان شاهد در نظر گرفته شده‌اند. پس از شش ماه آموزش به والدین نشان داده شد که بهبود قابل توجهی در عملکرد رفتاری کودکان اُتستیک به وجود آمده است و این در حالی است که در گروه هیچ تغییر عمده‌ای مشاهده شده است. ازاین‌رو توصیه شده برای بهبود عملکرد رفتاری کودکان بهتر آن است که والدین این کودکان تحت آموزش مستقیم قرار بگیرند. اما همیشه این نگرانی از جانب متوالیان آموزشی وجود داشته که آموزش می‌تواند هزینه اضافی روی دوش نظام‌های آموزشی قرار دهد. این در حالی است که آمار نشان داده چنین چیزی علمی نیست. یعنی آموزش والدین به‌تنه صرفه‌جویی محسوب می‌شود، بلکه باعث افزایش راندمان بالایی از رفتارهای فردی و اجتماعی در کودکان می‌تواند باشد که این نکته به نوعی سودآوری نیز هست.

به طور مثال سن ۱۸ تا ۲۴ سال بالاترین نرخ خودکشی در ایران را به خود اختصاص داده است؛ این همان سالی است که دانش‌آموز از دبیرستان فارغ‌التحصیل می‌شود و با غول کنکور درمی‌آویزد؛ چون از پس آن برنمی‌آید بنابراین اقدام به خودکشی می‌کند. در پایان دانشگاه که حدوداً سنین ۲۴سالگی فرد می‌شود به یک بحران هویتی می‌رسیم که این سن نیز احتمالاً اقدام به خودکشی را افزایش می‌دهد به این معنا که فارغ‌التحصیلان دانشگاهی درمی‌یابند برای چیزی تلاش کرده‌اند که سراب بوده لاجرم یک گزینه پیش‌روی خود می‌بینند. اما تأسف‌بارترین اتفاق این است که این روزها شاهد هستیم سن خودکشی روزبه‌روز پایین‌تر می‌آید و این در حالی است که در ۹ سال گذشته ژاین همیشه در صدر میزان خودکشی جهان جای داشته ولی با آموزش صحیح والدین در یک دوره طولانی این کشور توانسته ۵/۳ درصد از میزان خودکشی خود بکاهد و این جز در سایه آموزش درست میسر نشده است. این در حالی است که ایران با رشد ۱۴درصدی متأسفانه در صدر اخبار خودکشی این روزها

باز تعریف آموزش‌وپرورش در عصر کارآفرینی

نشان از نابرابری در نظام آموزش‌وپرورش و انحراف از اهداف و رسالت بنیادین آموزش‌وپرورش دارد. بنیان آموزش‌وپرورش باید بر شکوفاکردن استعدادها و ظرفیت‌ها و انباشت سرمایه انسانی در جهت تحقق نیازهای بازار، صنعت و خدمات و کشاورزی استوار باشد. درحالی‌که گردش مالی گسترده مؤسسات کنکور در کشور که فرهنگ کنکور را از دبیرستان‌ها به دبستان‌ها کنانده است، نشان از وجود مشکلات پیچیده‌ای است که سه راد شکوفایی استعدادهای منابع انسانی در فرایند آموزش‌وپرورش قرار دارد. با اعلام نتایج کنکور شاهد پیامدهای ناگواری همچون سرخوردگی اکثریت شرکت‌کنندگان گروه علوم تجربی به خاطر راه پیدانکردن به رشته‌های پزشکی و سرخوردگی بسیار دیگری از قبول‌شدگان به رشته‌هایی هستیم که برخلاف علاقه و



♦**دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان**



عباس فرجی
کارشناس مشاوره

چندی پیش نوشته‌ای را خواندم با این مضمون «در جهانی زندگی می‌کنیم که پنهانی عشق‌بازی می‌کنیم و آشکار خشونت به خرج می‌دهیم» درواقع این جمله اگر هیچ جای دنیا مصداق نداشته باشد، در ایران قطعاً صادق است. پدر و مادرهایی که عشق‌ورزی و محبت‌کردن را در مقابل کودک خود ممنوع و زشت می‌دانند اما به‌راحتی در مقابل کودک خود دعواً و مرافعه راه می‌اندازند و حتی بی‌توجه به گریه‌های کودک به کار زشت خود ادامه می‌دهند. چنین الگویی احتمالاً از یک نظام آموزشی خاص اقتباس می‌کند؛ الگویی که شاید ریشه در گذشته افراد دارد یا شاید محیط‌های اجتماعی در آن مؤثر بوده‌اند.

اما جای سؤال اینجااست، اگر زمانی والدین تحت‌تأثیر یک نظام آموزشی درست قرار بگیرند، می‌توانند در سلامت روانی کودک خود نقش داشته باشند؟ یعنی اگر یک سیستم آموزشی بیاید و به والدین بیاموزد که در مقابل کودکان خود خشونت به خرج ندهند، آیا میزان خشونت با هر رفتار مشابه‌ای در کودکان کاهش پیدا می‌کند؟ بی‌شک ارتباط مؤثری بین سطح سواد والدین و سلامت روانی کودکان می‌تواند وجود داشته باشد؛ ارتباطی که شواهد زیادی دال بر درست‌بودن این فرضیه دارد. به‌طور مثال، در یک مطالعه که در سال ۲۰۰۶ در اسپانیا صورت گرفته، نشان داده شد دانش‌آموزانی که از والدین تحصیل‌کرده برخوردار هستند از سلامت روانی بهتری بهره برده‌اند. این مطالعه که روی پنج‌هزارو ۶۳۵ کودک چهار تا ۱۱ساله صورت گرفته است، نشان می‌دهد دانش‌آموزانی که از والدین تحصیل‌کرده برخوردار هستند نسبت به هم‌سالان خود از سلامت روان بهتری برخوردارند. درعین‌حال در این مطالعه نشان داده شد است که چنانچه مادر یک کودک از تحصیلات بالاتری برخوردار باشد کودک از سلامت روانی بیشتری نیز بهره خواهد برد. این موضوع حکایت از ارتباط عمیق سطح سواد والدین به‌ویژه مادر در سلامت روان دارد اما دانستن این نکته که آموزش‌های ثانویه تا چه حدی می‌تواند تغییراتی در سطح رفتاری کودکان داشته باشد همچنان به قوت خود باقی است.

در مطالعه دیگری که از سوی آملی، جامعه‌شناس پزشکی از دانشگاه مک‌گیل و همکارانش در سال ۱۹۷۹ز داده‌های سازمان ملی جوانان ایالت فلوریدا صورت گرفت، نشان داد بین سطح تحصیلات پدر و مادر و نگاه فرزندان به خود و بروز نشانه‌های افسردگی ارتباط معناداری وجود دارد. آنها دریافتند هرچه سطح تحصیلات والدین بالاتر باشد مسائل مرتبط به بهداشت و سلامت روان برای فرزندان در بزرگ‌سالی کمتر بروز خواهد کرد. این موضوع حکایت از آن داشت که بالاترقتن از نردبان اجتماعی کودکان ارتباط مستقیمی با میزان



حبیب‌الله سالارزهی*

تغییر ویژگی ذاتی تمامی پدیده‌های هستی است و جزء ذات اقدس الهی، همه مخلوقات هستی در معرض آزمون، تغییر و دوباره نوشدن هستند و با فرایند تغییر مستمر به مرحله تکامل و شکوفایی نزدیک‌تر می‌شوند. آموزش‌وپرورش به‌عنوان جریان اصلی تولید ثروت انسانی بیشتر از سایر نهادها مسئول تأمین نوآوری و تغییر مستمر است و می‌تواند فرایند تغییر در سایر پدیده‌های جهان هستی را تسهیل کند. در نوع‌شناسی سیر تحول جوامع، شاهد ظهور گفتمان‌های جدید عصر مفهومی و عصر خلاقیت پس از عبور از عصر کشاورزی، صنعتی و عصر داناتی هستیم که مشخصه این عصر ظهور آفرینندگان و کارآفرینان است.

در این عصر آموزش‌وپرورش فرزندان‌مان بیش از اندازه نیاز به نوسازی و تغییر مستمر دارد و می‌تلمد نوآوری و توانمندسازی در روح آموزش‌وپرورش دمیده شود. کشور عزیزمان، ایران بزرگ بیش از هر زمان دیگر به‌کار و کارآفرینی نیاز دارد. روح اقتصاد مقاومتی در نظام آموزش‌وپرورش همان جانداختن اندیشه و عمل مدرسه خلاق، مدرسه زندگی، مدرسه استعداد و مهارت و توسعه گفتمان ایده‌پردازی، مهارت‌اندوزی و شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌های دانش‌آموزان است که مبتنی بر فعالیت‌های هوش چندانکه و فعال‌شدن هم‌زمان نیمکره راست (خلاقیت، هنر، شهود، کل‌گرایی و…) و نیمکره چپ مغز (ریاضی، منطق، تحلیل جزءنگری و…) است. اگر افراد دارای فن و خلاقیت باشند، کار و اشتغال و تولید داخلی ایجاد خواهد شد.

یک جامعه برای معیشت، شغل می‌خواهد و برای داشتن شغل باید کارآفرین تربیت کنیم و لازمه کارآفرینی ظرفیت ایده‌پردازی و خلق مستمر محصولات و خدمات نوین است. بخشی از این ظرفیت را می‌توان در همان آغاز